

بعضی احادیث نبوی در «شاهنامه»

تقدیم به استاد صفا:

«ما هو الأ سفینة نوح و جامع سفیان و مُخَلِّط خراسان»

ابوبکر خوارزمی

یکی از مطالبی که در بررسی فردوسی و شاهنامه نسبتاً کمتر مورد توجه و تحقیق اهل فن قرار گرفته، تأثیر اسلام و متون اسلامی در شاهنامه است. البته این نکته را باید متذکر شوم که عده‌ای از فضلا ضمن بحث دربارهٔ مذهب فردوسی اشاراتی به احادیث وارده در متن شاهنامه نموده‌اند (محیط طباطبائی ۱۳۱۶ و ۲۵۳۴: ۱۷۳ و ۲۵۳۶: ۲۳۸؛ رجائی ۲۵۳۵: ۳۱ و ۱۳۳۸: ۱۰۵-۱۱۳) و نیز دانشمندانی چون فروزانفر، ذبیح‌الله صفا، و عده‌ای دیگر نیز تشیع فردوسی و أحياناً شیعه زیدی بودن او را متذکر شده‌اند (فروزانفر ۱۳۵۱: ۶۲ - ۶۴ و ۱۱۶؛ ذبیح‌الله صفا، ۱۳۵۱: جلد ۱: ۴۸۷؛ شفق، ۱۳۲۲: ۱۶۷ - ۱۷۲؛ شیرانی، ۱۹۶۸: جلد ۴، ۴۳۷ - ۴۵۰). افادات این علما اما بیشتر ضمنی است و موجز و جنبهٔ بررسی متون حدیث را ندارد. در این یادداشت مختصر نگارنده کوشیده است تا متن برخی از احادیث نبوی را که بر بیت یا ابیاتی از شاهنامه تأثیر نهاده است از کتب حدیث بدست آورد و به نظر خوانندگان محترم برساند. نگارنده با آن که مطمئن است در شاهنامه بسیار بیش از این چند نمونه می‌توان ابیات متأثر از احادیث یافت، این مختصر را تنها بمنظور افتتاح باب تحقیق و بررسی در این گوشهٔ نسبتاً دست نخوردهٔ کتاب حکیم طوس می‌نویسد.

مقدمه، اما چند مطلب را که مربوط به شیوه کار می شود بیان می کنم: اول آن که در بررسی جامع شاهنامه به منظور یافتن احادیث گاهی خود حکیم طوس تصریح می کند که مطلب از گفتار یا کردار رسول الله اخذ شده است. ولی در برخی از موارد، خواننده خود باید تشخیص بدهد که مضمون بیت یا ابیاتی مأخوذ از احادیث است. دوم آن که در بررسی احادیث شاهنامه مطلقاً به جرح و تعدیل حدیث نباید نظر داشت. یعنی این که آیا حدیث مورد بحث از قول راوی ثقه در مجموعه های حدیث وارد شده است همچنان که موضوع صحیح یا سقیم بودن حدیث هم باید بکلی کنار گذاشته شود. در این بحث، صرف موجود بودن حدیث و شناسایی آن کافی است زیرا ما با متن شاهنامه کار داریم. سوم این که شاهنامه فردوسی نه تنها از احادیث نبوی، بلکه گاه گاه از مطالب دیگری از متون اسلامی و عربی نیز تأثیر پذیرفته است. در این موضوع علاوه بر آن که فردوسی تحت تأثیر اطلاعات اسلامی خود قرار گرفته، محتمل است در بعضی از موارد منابع مورد استفاده او یعنی ترجمه های عربی «خداینامه» ها نیز متأثر از متون دینی یا غیر دینی بوده باشد که نمونه بسیار معروف آن خواب کسری انوشیروان است در باب ظهور پیغمبر و فرو مردن آتش در آتشکده ها بواسطه تولد رسول الله یا افتادن چهل کنگره از کنگره های قصر شاهنشاه و امثال ذلک که در کتب سیر و تاریخ هم وارد شده است اما موجود بودنش در متن پهلوی «خداینامه» به نظر بنده امکان ندارد. ناگفته نماند که برخی از فضلا مثل تولد که نیز ابیات متن شاهنامه را که بیان کننده خواب انوشیروان در باب ولادت رسول اکرم است الحاقی می دانند. ولی باید در نظر داشت که مضمون این خواب بار دیگر در نامه یزدگرد هم آمده است. و اما برخی از احادیث نبوی در شاهنامه:

۱ - اولین اشاره صریح به حدیث نبوی در مقدمه شاهنامه فردوسی است در «گفتار اندر

ستایش پیغمبر»:

به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگیها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شارستانم علیم در است	درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز اوست	تو گویی دو گوشم بر آواز اوست

(شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، دفتر اول، ص ۱۰، بیتهای: ۹۴-۹۶)

چنان که ملاحظه می فرمایید به تصریح خود شاعر مضمون این ابیات نقل قولی است از پیامبر اسلام. حدیث بازگوشده در آنها این حدیث بسیار معروف است: «انا مدینه العلم و علی بابها» یعنی: «من شهر علمم و علی دروازه آن است». این حدیث هم در

کتب اهل سنت و هم در منابع شیعه وارد شده است که بنده اجمالاً چند نمونه از متن آن را ذکر می‌کنم: محمد بن عیسیٰ سوره بن موسی السلمی البوغی الترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ هـ / ۸۲۴ - ۸۹۲ م) که از ائمه علمای حدیث و اهل ترمذ بود در کتاب نفیث سنن الترمذی که از کتب مهمه ششگانه اهل سنت است حدیث را بصورت «انا دار الحکمة و علی بابها»: «من خانه حکمت و علی در آن است» آورده (الترمذی، ج ۹، ص ۳۰۶ - ۳۰۸). مسلماً این حدیث بسیار پیش از زمان ترمذی نیز شایع بوده است چه یحیی بن معین بن عون بن زیاد المری البغدادی (۱۵۸ - ۲۳۳ هـ / ۷۷۵ - ۸۴۸ م) درباره این حدیث گفته است که این از جعل شیعیان است^۱ (ابن جنید، ۱۹۹۰، ص ۲۶ و قس ص ۸۳ زیرنویس ۴). اما علمای حدیث فرقه امامیه همه این حدیث را یا بصورت «انا مدینه العلم» یا «انا مدینه الحکمة» یاد کرده و آن را صحیح دانسته‌اند (ابن شاذان، ۱۹۸۸، ص ۶۶؛ مفید ۱۹۷۹، ص ۲۱). شیخ طوسی در اهالی می‌نویسد که حضرت علی از رسول الله (ص) نقل کرد که «من شهر علم و آن بهشت است و توای علی دروازه آنی» (طوسی، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۴۵ و ص ۱۹۰). جز این موارد بسیاری دیگر از محدثین شیعه نیز این حدیث را به همین دو وجه آورده‌اند (أربلی، ۱۳۸۱ هـ. ق.، ج ۱، ص ۱۵۰؛ علی بن الطاوس الحلّی، ۱۹۸۹، ص ۶۲۰؛ جوینی، ج ۱ ص ۹۸، ج ۲، ص ۲۴۳).

۲ و ۳ - باز در ستایش پیغمبر می‌فرماید:

حکیم این جهان را چو دریا نهاد	برانگیخته موج از او تندباد
چو هفتاد کشتی بر او ساخته	همه بادبانها برافراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمّد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و وصی
اگر چشم داری به دیگر سرای	بنزد نبی و وصی گیر جای

(همان‌ماخذ، ج ۱، ص ۱۰، بیت‌های ۹۷-۱۰۲)

مضمون دو حدیث معروف نبوی در این ابیات قابل تشخیص است. اول حدیث تفرقه است که به دو صورت کلی در کتب حدیث وارد شده و معروفتر از آن است که حاجت به شرح و تفسیر داشته باشد. اجمالاً ذکر می‌کنم که احادیث تفرقه به دو صورت کلی موجود است. مضمون گروه اول از این احادیث بدین قرار است که پیامبر اسلام می‌فرماید که «امت من پس از من به هفتاد و اند فرقه تقسیم می‌شوند که از اینها همه بهشتی‌اند الا یک فرقه که در جهنم خواهد بود.» بنده یک نمونه از این حدیث را که از کتاب الفتن باب افتراق هذه الامة از کتاب الاباطیل و المناکیر الجورقانی (ت ۵۴۳) اخذ شده است

نقل می‌کنم: «قال رسول الله (ص): تَفَتَّرَقَ اُمَّتِي عَلَى سَبْعِينَ اَوْ اِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ اِلَّا فِرْقَةً وَّاحِدَةً. قالوا: يا رسول الله مَنْ لَهم؟ قال: الزنادقة وهم القَدَرِيَّة» (الجورقانی، ج ۱، ص ۲۹۶). این نوع اول احادیث تفرقه را علمای حدیث اساساً موضوع و مجعول می‌دانند (قس الجورقانی، ج ۱، ص ص ۲۹۷ - ۳۰۲). گروه دیگری از احادیث تفرقه آنهایی است که می‌گویند که پیغمبر اسلام فرمود: «این امت [یعنی مسلمین] به هفتاد و اند فرقه تقسیم خواهند شد که از اینها همه در آتشند بجز یک فرقه». نمونه این نوع دوم حدیث تفرقه این است: «تفترق هذه الامة على ثلاث وسبعين فرقة كلهم في النار الا فرقة واحدة. قالوا وما تلك الفرقة؟ قال: ما انا عليه [اليوم] واصحابي». یعنی «این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که همه آنها در آتشند بجز یک فرقه. گفتند: و آن کدام فرقه است [یا رسول الله]؟ گفت: آن که امروز من واصحابم بر آنیم» (الجورقانی، ج ۱، ص ص ۳۰۲ - ۳۰۵). این نوع دوم حدیث را علمای خاصه و عامه قبول دارند که اساساً صحیح است و در کتب سته اهل جماعت هم وارد شده است (قس ابن ماجه، باب افتراق الامم؛ و ترمذی کتاب الایمان، باب ماجاء فی افتراق هذه الامة و دیگر کتب مهمه حدیث). علی‌اتی حال چنان که دانشمند محترم آقای دکتر مهدوی دامغانی در مقاله فاضلانۀ خود در باب عدد هفتاد و سه متذکر شده اند عدد هفتاد و سه کنایه از کثرت است و رسول الله افتراق امت خود را به هفتاد و یک الی هفتاد و سه فرقه (یعنی فرق زیاد) پیشگویی می‌کند بسته به این که انسان نصّ کدام حدیث را قبول کند (مهدوی دامغانی، ص ۲۰۹ - ۲۱۳).

به نظر نگارنده تصریح فردوسی به این که بر سطح دریای هستی «کمابیش» یا «تقریباً» هفتاد کشتی آراسته موجود است (چو هفتاد کشتی بر او ساخته) احتمالاً نظر به این حدیث دارد. و اما چه مناسبتی است بین تقسیم امت به هفتاد و چند فرقه و واژه «کشتی» برای بیان این مطلب؟ به نظر می‌رسد که فردوسی در انتخاب لغت کشتی بعنوان تمثیلی برای وسیله نجات معنوی به حدیث معروف دیگری نظر داشته است که در کتب عامه و خاصه مکرر وارد شده. نصّ این حدیث بقرار زیر است: «حَتَّشُ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ جِئْتُ وَابُوذَرٌ آخِذٌ بِحَلْقِهِ بِابِ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ اَنَا ابُوذَرُ الْفَقَّارِيُّ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا جُنْدَبُ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِيئَةِ نُوْحٍ مَنْ رَكَّبَهَا نَجًّا»، «حَتَّشُ بْنُ الْمُغِيرَةِ كَفَّتْ كَه [رُوزِي] آمَدَم وَابُوذَرٌ [رَا دِيدَم كَه] حَلْقَهُ بِابِ كَعْبِهِ رَا دِر دَسْتِ گِرْفَتِهِ بُوَد وَ مِي گِفْت مَن ابُوذَرُ غَفَّارِي هَسْتَم، هَر كَس كَه مَرَا نَمِي شَنَاسَد [بِدَانَد] كَه جُنْدَبُ صَحَابِي پِيَامِبَرِ خَدَا مَنَم. اَز رَسُوْلِ اللّٰهِ شَنِيْدَم كَه مِي گِفْت

مَثَلِ اهل بیت من مَثَلِ کشتی نوح است هر که بر آن نشست برست (ابن قتیبه، ج ۱ ص ۲۱۱). ابن ابی شیبۀ (ف ۲۳۵ هـ = ۸۴۹م) از قول امیرالمؤمنین حدیث را بدین صورت نقل کرده است: «انما مثلنا فی هذه الامة کسفینة نوح و کتاب [کذا!] حطة فی بنی اسرائیل»، «همانا که مثل ما [یعنی اهل بیت] در میان این امت مانند [مثل] سفینۀ نوح است و باب حطه در میان بنی اسرائیل» (ابن ابی شیبۀ، ج ۱۲، ص ۷۷، حدیث شماره ۱۲۱۶۴).^۲

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید اشاره به اهل بیت رسول الله بعنوان سفینۀ نجات امت هم در متون ادبی (مثل عیون الاخبار) وارد شده است و هم در کتب حدیث. یحیی بن الحسین الشجری (۴۱۲ - ۴۹۹ هـ). حکایتی نقل می‌کند - که اگر صحیح باشد - مبین این است که در زمان مأمون عباسی (۱۷۰ - ۲۱۸ هـ / ۷۸۶ - ۸۳۲م). نیز خواندن اهل بیت با صفت سفینۀ نجات متداول بوده است. طبق روایت شجری روزی مأمون کتاب مقتل امیرالمؤمنین علی و حسین بن علی (ع) را می‌خوانده و می‌گریسته است. پس روی می‌کند به عمرو بن مَعْقِدَة، وزیرش، و او را می‌گوید «والله اینان [یعنی اهل بیت] آل خدا و سفینۀ نجات هستند» (الشجری، ج ۱ ص ۱۵۷). همین یحیی بن الحسین (یا الموفق) بن اسماعیل بن زید الجسنی الشجری الجرجانی (۴۱۲ - ۴۹۹ هـ / ۱۰۲۱ - ۱۱۰۵م). که از ائمه زیدیه در بلاد دیلم بود متن حدیث سفینۀ نوح را بصورت «مثل اهل بیتی مثل سفینۀ نوح من ركب فیها نجا ومن تخلفت عنها غرق وهوی ومن قاتلنا فی آخر الزمان فکأنما قاتل مع الدجال» نیز آورده است.

ناگفته نماند که روایتی از این حدیث تا آن جا که بنده یافته است تنها در کتب شیعه آمده که به متن شاهنامه بسیار نزدیک است. از جمله شیخ طوسی در کتاب الامالی می‌نویسد: «انما مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینۀ نوح فی لجة البحر... الخ» (طوسی، ج ۲ ص ۷۵ و قس حاج شیخ عباس قمی، ج ۱ ص ۶۳۰). روشن است که این عبارت «فی لجة البحر» درست یادآور مضمون بیت فردوسی است که

خداوند گیتی چو دریا نهاد برانگیخته موج از او تندباد

برخی از منابع، مضمون متفاوت، اما اساساً مشابهی، از این حدیث ذکر کرده‌اند که بنده دوسه نمونه آنها را نیز می‌آورم: شیخ مفید حدیثی نقل می‌کند از امیرالمؤمنین که پس از بیعت مردم با او در خطبه اش می‌فرماید: «معنا رایة الحق من تبقيها لحق ومن تأخر عنها غرق» (شیخ مفید، ص ۱۲۸). نظیر این حدیث در امالی الصدوق وارد شده است که باز از حیث مضمون مشابه و از حیث تمثیلات متفاوت است. از قول حسین بن علی (ع)

آورده است که: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا مَدِينَةَ هُدَى فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» (ابن بابویه، ص ۳۰۸). صاحب فرائد السمطين مضمون حدیث را به این صورت روایت کرده است که: «قال رسول الله علي بن ابي طالب حلقة معلقة بباب الجنة، من تعلق بها دخل الجنة». یعنی رسول الله فرمود که علی بن ابی طالب حلقة ایست و آویخته از دروازه بهشت، هر کس که بدان حلقة دست اندرزند به بهشت وارد خواهد شد» (الجوینی، ج ۱ ص ۱۸۰).

۴- نُحُست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس

(همان مأخذ، دفتر اول، ص ۵، بیت ۲۶)

مصراع اول این بیت همچنان که مرحوم احمدعلی رجائی متذکر شده اند یادآور حدیث معروف «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» است (رجائی، ۲۵۳۵، ص ۳۱ زیرنویس ۴۸) و چون ایشان ابتدا این مطلب را متذکر شده اند بنده بیش از این توضیحی نمی دهم. تنها به خوانندگان محترم یادآوری می نمایم که این حدیث که عجلونی هم آن را آورده است (عجلونی، ج ۱، ص ۳۰۹ حدیث ۸۲۳) می بایستی بسیار معروف و زبانزد خاص و عام بوده باشد زیرا فارسی زبانان «ما خَلَقَ اللَّهُ» را بمعنی مجازی «عقل» بکار می برند کما این که هنگامی که می گوئیم «فلانی ما خلق اللهش معیوب است» یعنی «فلانی عقل درستی ندارد». بنابراین می توان احتمال داد که مضمون این حدیث بطوری در زبان فارسی شایع بوده که جزء اولش کم کم حتی به فولکلور ایران وارد شده و یک اصطلاح شایع عامیانه از آن بوجود آمده است.

۶۵- بر این زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

نباشد جز از بی پدر دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش

هر آن کس که در دلش بغض علی ست از او زارتر در جهان زار کیست

(همان مأخذ، دفتر اول، ص ۱۱، بیتهای دوم و سوم، زیرنویس ۶)

توضیح آن که بیت «نباشد جز از بی پدر...» دو بار دیگر نیز در شاهنامه آمده است (چاپ مسکو، ج ۷، پادشاهی اردشیر، ص ۱۹۳، زیرنویس ۸، و همین جلد، ص ۴۵۵ در ملحقات پادشاهی اسکندر).

دو بیت: «نباشد جز از بی پدر...» و «هر آن کس که در دلش...» به دو حدیث معروف در باب حضرت علی اشارات دارد. بیت «نباشد بجز بی پدر دشمنش الخ» از این حدیث متأثر است که به صورت مختلفه در کتب حدیث وارد شده، من جمله از قول انصار رسول الله که: «ان کتا نعرف الرجل لغير ابيه بیغضه علی بن ابی طالب» «همانا

که حرامزادگی مرد را از دشمنی او با علی بن ابی طالب درمی‌یافتیم» (الجوینی، ج ۱ ص ۳۶۵؛ و قس الشجری ج ۱، ص ۱۵۷؛ ابن بابویه ۱۳۸۹، ص ۳۱۰؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹ ص ۲۶-۲۷ و قس ابن عساکر در تاریخ دمشق ج ۲). گویا نه تنها حرامزادگی از دشمنی با حضرت علی معلوم می‌شده است بلکه حلالزادگی شخص هم از محبت او به علی (ع) و اهل بیت برمی‌آمده است چه شیخ طوسی در اهالی می‌نویسد که حضرت رسول (ص) به علی (ع) می‌گوید که چون روز قیامت درآید همه مردم را به نام مادرانشان صدا می‌کنند مگر شیعه ما که به اسماء پدرانشان آواز داده می‌شوند از آن رو که حلالزاده هستند (طوسی، اهالی، ج ۲ ص ۷۱).

مضمون بیت «هر آن کس که در دلش بغض علی ست... الخ» اشاره به حدیثی است که هم در کتب اهل سنت و هم در منابع شیعی وارد شده و بنده نمونه‌اش را نقل می‌کنم: نص حدیث کمابیش به این قرار است که حضرت رسول (ص) می‌گوید: «لایبغض علیاً مؤمناً ولا یحبّه منافقاً» یعنی «هیچ مؤمنی علی را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی او را دوست ندارد» (ابن ابی شیبّه الکوفی العبسی [فوت ۲۳۵ هـ] ج ۱۲، ص ۷۷ حدیث ۱۲۱۶۳؛ ابن ماجه، ج ۱ ص ۴۲؛ عجلونی، ج ۲ ص ۵۳۵ رقم ۳۱۸۱؛ الشیبانی، ج ۲ ص ۵۹۸) از شیعیان هم برخی مثل علی بن عیسی الاربلی صریحاً حدیث را بصورت «حُبّ علی ایمان است و دشمنی با او نفاق» آورده و عده‌ای دیگر به همان صورتی که در متون اهل سنت هم آمده است (الاربلی، ج ۱ ص ۱۲۰ و ۱۲۵؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹ ص ۲۵، الشجری، ج ۱، ص ۱۵۷، قس کلینی ج ۸ ص ۱۶۰؛ الهندی، ج ۵، ص ۹۴؛ الجوینی، ج ۱ ص ۱۳۱).

۹، ۸، ۷ - که خورشید بعد از رسولان مه
عمر کرد اسلام را آشکار
بسیار است گیتی چو باغ بهار
پس از هر دوان بود عثمان گزین
نتابید بر کس ز بوبکر به
خداوند شرم و خداوند دین

(همان مأخذ، دفتر اول، ص ۱۰، زیرنویس ۳)

بیت اول، یعنی «که خورشید بعد از رسولان مه... الخ» مضمون حدیث معروفی است در باب ابوبکر که قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین از جعل اهل سنت می‌خواند (قاضی نورالله، ج ۲ ص ۶۰۸) و به تبعیت از او آقای محیط طباطبائی هم به آن اشارت فرموده‌اند (محیط طباطبائی، ۲۵۳۶، ص ۲۳۸). اما چون نص حدیث را قاضی نورالله خلاصه آورده و استاد طباطبائی نقل فرموده‌اند بنده این جا می‌آورم شاید فایده‌ای داشته باشد. ابوبکر عمرو بن ابی عاصم الضحاک بن مُخَلد الشیبانی، (فوت ۲۸۷ هـ) در کتاب

السنة آورده است که: «... علی ابی الدرداء: قال رأنی رسول الله (ص) وانا امشی بین یدی ابی بکر. قال لِمَ تمشی امام من هو خیر منک؟ ان ابابکر خیر من طلعت علیه الشمس وغربت» (مخلد الشیبانی، ۱۴۰۰، ج ۲ ص ۵۷۶، حدیث ۱۲۲۴) «از ابوالدرداء [روایت کرده اند] که گفت رسول الله مرا دید هنگامی که داشتم جلوی ابوبکر راه می رفتم. [پس] مرا گفت چرا پیشاپیش کسی راه می روی که از تو بهتر است؟ بدرستی که ابوبکر از هر آن کس که خورشید بر او تابیده یا غروب کرده، برتر است.» همین حدیث را مکرر دیگران نیز با اندک تفاوتی در نص آن آورده اند (القرشی الاطرابلسی [فوت ۳۴۳ هـ] ص ۱۳۳) و نص برخی از این احادیث درست با بیت شاهنامه یعنی: «که خورشید بعد از رسولان مه/ نتایید بر کس ز بوبکر به» با قید «ما طلعت الشمس و لاغربت بعد النیین المرسلین...» موافقت دارد (ابو نعیم، ج ۳، ص ۳۲۵؛ السیوطی، ۱۴۱۰ ص ۳۹ و نک حواشی آن).

بیت «عمر کرد اسلام را آشکار... الخ» نیز اشاره به حدیث معروف دیگری است که در کتب اهل سنت و در سیر رسول الله آمده است به مضمون این که حضرت پیغمبر دعا می کرده است که خدایا اسلام را به عمر و به روایتی به ابوجهل و به روایتی به ولید بن المغیره بزرگ گردان (وقس مخلد الشیبانی، ج ۲ ص ۵۸۴ حدیث ۱۲۶۴؛ ناصف، ج ۳ ص ۳۱۳ و نک کتب حدیث اهل سنت، ابواب فضائل عمر).

و بیت «پس از هر دوان بود عثمان گزین... الخ» هم اشاره است به حدیث معروفی در باب عثمان بن عفان که خلیفه سوم اهل سنت را به شرم می ستاید: «اشدُّ أمتی حَیاءَ عثمان» یعنی باحیاطترین [فرد] امت من عثمان است و قس حدیث «رحم الله عثمان تستحیی منه الملائكة» (مخلد الشیبانی، ج ۲ ص ۵۸۷ - ۵۸۸؛ ابوشیبه ج ۱۲، ص ۴۲ حدیث ۱۲۰۷۷)

۱۰- نبی آفتاب و صحابان چوماه به هم پستی یکدگر راست راه

(همان مأخذ، دفتر اول، ص ۱۰، زیرنویس ۱۰)

صورت دیگر بیت در بعضی از نسخ بدین گونه است: «بر احمد که بُد ختم پیغمبران/ به یاران که دین را بُدند اختران» (طباطبائی، ص ۶۶۶). با آن که با اطمینان کامل نمی توان گفت، اما گویا بیت فوق از مضمون حدیث معروف «اصحابی کالتجوم بآبهم اقتدیتم فقد اهتدیتم» که در متون ادب و تصوف بسیار وارد شده، متأثر است (الثعالبی، ۱۳۸۱ ص ۲۳؛ ابوحیان توحیدی ۱۹۸۴، ج ۷ ص ۲۶۱ - ۲۶۲؛ این حدیث را صاحب کشف الخفاء و البیهقی در کتب خود و ابن عبدالبر هم در التمهید آورده اند). تشبیه

صحابه پیغمبر یا اهل بیت او به ستارگان آسمان یا منابع نوری^۳ که مردم را به راه راست هدایت می‌کنند در متون دینی و ادبی کم نیست. مثلاً علی بن محمد بن جعفر العلوی الکوفی که از بزرگان علویان در کوفه بود و در خلافت معتمد بسال ۲۶۰ هـ. درگذشت، مفاخره می‌گوید:

... بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَشَكِّ جَدُّنَا وَنَحْنُ بَشُوهُ كَالنُّجُومِ الظُّوَالِغِ

(ابوحیان توحیدی، ج ۱، ص ۱۸۳). خود حضرت علی را مثلاً به پرچم هدایت و نور ایمان تشبیه کرده‌اند (الاربلی، ج ۱ ص ۱۴۳)، حال آن که اهل بیت را به ستارگان آسمان مانند نموده‌اند (الشجری، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ قس کلینی، ج ۸ ص ۳۳۳، رقم ۵۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۱۲۷). در یک حدیث شیعه رسول الله صریحاً خود را به خورشید، حضرت علی را به ماه، حسنین را به فرقدین و فاطمه زهرا را به زهره تشبیه می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ص ۱۳۰ - ۱۳۱).

۱۲، ۱۱- همانا که باشد مرا دستگیر خداوند تاج و لواء و سریر

خداوند جوی و می و انگبین همان چشمه شیر و ماء معین

(همان مأخذ، دفتر اول، ص ۱۰، زیرنویس ۱۸)

بکار بردن لقب «خداوند تاج و لواء و سریر» برای حضرت علی بر اساس احادیثی است که می‌گویند لوای حضرت رسول در این دنیا و در آخرت به دست حضرت علی است. مثلاً «یا علی انت صاحب رایتی و لوائی فی الدنيا و الآخرة» (شیخ طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۱۶۳). از قول خود امام اول شیعیان نیز آمده است که: «انا سیف الله علی اعدائه و رحمة علی اولیائه و انا صاحب حوض رسول الله و لوائه و صاحب مقامه و شفاعته» (ابن شاذان، ۱۴۰۹، ص ۸۶). علی بن عیسی الاربلی به نقل از مسند احمد بن حنبل می‌نویسد که رسول الله گفت: «ای علی روز قیامت لوای مرا به دست تو خواهند داد و همه ذریه آدم از بهر سایه تحت لوای من جمع خواهند گشت.» این لواء را «لواء الحمد» هم گفته‌اند (اربلی، ج ۱ ص ۴۵۹؛ قس المعجلونی، ج ۲ ص ۲۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ص ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۷۱؛ الشجری ج ۱ ص ۱۴۱؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹، ص ص ۳۵، ۳۷، ۴۳). درد چشم حضرت علی در یکی از غزوات و این که رسول الله می‌گوید فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسول خدا هم او را دوست دارند و احضار علی و معالجه چشمش و دادن علم مسلمین به دست او نیز معروفتر از آن است که حاجت به توضیح و تفسیر داشته باشد (ابن ابی شیبہ، ج ۱۲ ص ۶۹ رقم ۱۲۱۴۵؛ و ص ۶۲ رقم ۱۲۱۲۷، ص ۶۴ رقم

۱۲۱۳۱؛ الجوینی، ج ۱ ص ص ۲۶۲-۲۶۴؛ السیوطی، ۱۴۱۰، ص ۲۴؛ الشیبانی، ۲ ص ص ۶۰۸ - ۶۱۰).

در باره بیت «خداوند جوی و می و انگین...» احادیث معروفی وجود دارد که از آب کوثر یا آب حوض رسول الله در بهشت به مؤمنین داده خواهد شد و معمولاً یکی یا چندتن از صحابه به لقب «صاحب حوض» یا «رفیق حوض» خوانده شده‌اند من جمله علی (ع). علی بن عیسی الاربلی نقل می کند که: «رسول الله فرمود که چون روز قیامت درآید علی (ع) بر فردوس که کوهی ست برآمده بر بهشت و تحت عرش، خواهد نشست و از دامنه آن کوه چشمه های بهشت جاری خواهد شد و در بهشت پخش خواهد گردید و علی بر تختی از نور نشسته خواهد بود و تسنیم که آبی ست در بهشت از مقابل او جاری خواهد بود» (الاربلی، ج ۱ ص ۱۳۷) حدیثی هست که حضرت علی را صریحاً ساقی حوض می خواند: «انا واردکم علی الحوض وانت یا علی الساقی» (ابن شاذان، ص ۴۸). عبید زاکانی هم این مطلب را در یکی از لطائف خود ذکر کرده است.^۵

۱۲- درود تو بر گور [روح] پیغمبرش که صلوات تاج است بر منبرش

(شاهنامه، چاپ مکتو، ج ۷، ص ۲۰۰، بیت ۹۳)

حدیثی از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که می گوید «خدای عز و جل را فرشتگانی ست که در زمین می گردند و سلام امت مرا به من می رسانند» (البیهقی، ۱۴۱۰، ص ۴۴). حدیث دیگری می گوید که پیامبر گفته است که «هر که بر من درود فرستد او را در قیامت شفاعت خواهم کرد» (همان جا، ص ۴۶). بطور کلی این نکته را در برخی از احادیث متذکر شده اند که هرگاه کسی بر حضرت رسول سلام کند خدا روح رسول الله را به او پس خواهد داد تا جواب سلام شخص را بدهد (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۳۸). حکایتی از ابراهیم بن بشار نقل شده است در الشفا بتعریف حقوق المصطفی و در شفاء السقام که می گوید سالی به حج رفتم و چون به مدینه آمدم پیش مدفن رسول الله شدم و بر او سلام کردم و پس از داخل قبر صدایش را شنیدم که می گفت «وعلیک السلام» (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۴۷، زیر نویس).

۱۴ - در داستان رستم و اسفندیار آمده است که پیش از رفتن اسفندیار به جنگ رستم، پهلوان جوان نزد مادرش می رود تا او را بدرود گوید. مادر می کوشد تا رأی اسفندیار را بگرداند و او را از روبرو شدن با رستم بر حذر دارد. اسفندیار خشمگین می شود و مادر را می گوید:

چنین گفت با مادر اسفندیار که نیکوزد این داستان هوشیار

که پیش زنان راز هرگز مگوی
مکن هیچ کاری به فرمان زن
چو گویی سخن بازیابی به کوی
که هرگز نبینی زنی رایزن

(شاهنامه، چاپ مکو، ج ۶، ص ۲۱۸ ابیات ۲۲-۲۴)

مضمون بیت «مکن هیچ کاری به فرمان زند...» را در گروهی از احادیث می‌بینیم. احادیث شبیه به مضمون این بیت را بسیار ذکر کرده‌اند من جمله صاحب کتزالعقال فی سنن الاقوال والافعال موارد زیر را نقل کرده است «هلکت الرجال حین اطاعت النساء»، «طاعت النساء ندامة» و «طاعة المرأة ندامة» (الهندي، ج ۱۶ ص ص ۲۸۵ - ۲۸۷ ارقام ۴۴۹۳، ۴۴۹۴، ۴۴۵۰۴). عجلونی هم روایاتی از این احادیث دارد مثلاً «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة» که این حدیث اخیر در کتب سیر و تاریخ هم آمده است هنگامی که پیامبر اسلام مطلع می‌شود که ایرانیان زنی را به پادشاهی برگزیده‌اند (العجلونی، ج ۲ ص ۲۱۵ حدیث ۲۰۸۰ و ص ۴۶۰).

صاحب آداب الحرب والشجاعة می‌نویسد: «و بر زنان مشورت نباید کرد و اگر مشور[ت] کرده شد با رای و گفت ایشان کار نباید کرد چنان که پیغمبر علیه السلام می‌فرماید: شاوروا النساء و خالفوهن، با زنان مشورت کنید و در آنچه بگویند کار مکنید (نسخه خطی، موزه بریتانیا، 67 verso). ناگفته نماند که مضمون بیت ثانی بصورت «راز به زنان مبر» در متن پهلوی اندروز آذرباد هارسپندان فقره یازدهم نیز آمده است.

۱۵- در داستان بوزرجمهر آمده است:

نگر خواب را بیهده نشمری
یکسی بهره دانی ز پیغمبری

(شاهنامه، چاپ مکو، ج ۸، ص ۱۱۰، بیت ۹۱۷)

بدون تردید این بیت ترجمه حدیث معروفی ست که مسلم و بخاری و دیگر منابع مهم نقل کرده‌اند و آن حدیث این است که: «الرؤیاء الصالحة جزء من میتة و اربعین [أو من سبعین] جزء من النبوة» یعنی رؤیای صالحه جزئی ست از ۴۶ یا بروایتی ۷۰ جزء نبوت (القرطبی، ج ۲ ص ۹۸۸؛ ابن حجر، ج ۱۶ ص ص ۲۷ - ۲۹؛ مالک، ج ۲ ص ۹۵۶؛ ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۲۸۲؛ ترمذی، ج ۷، ص ۴۵ و غیره)

۱۶- در سلطنت انوشیروان پس از حکایت مرگ نوشزاد فرزند مسیحی انوشیروان بیتی هست که مصححین شاهنامه چاپ مسکو آن را از متن نسخه قاهره در زیرنویس ذکر کرده‌اند:

چنین گفت دین آور تازیان که خشم پدر جانت آمد زیان

(شاهنامه، چاپ مکو، ج ۸ ص ۱۰۹، زیرنویس ۳)

در این که این بیت نصّ یک حدیث نبوی است به شهادت مصراع اول آن هیچ تردیدی نمی توان داشت، اما مصراع دوم احتمالاً مضمون حدیث «طاعة الله طاعة الوالد معصية الله معصية الوالد» است (الهندي، ج ۱۶، ص ۶۷ حدیث ۴۵۴۷۹) که بصورت رضی الرّب فی رضاء الوالد و سحق الرّب فی سحق الوالد» (الهندي، ج ۱۶، ص ۴۸۱ حدیث ۴۵۵۵۲) نیز آمده است. ابن ماجه هم حدیثی در باب والدین آورده است به نصّ «لهما جنتك و نارُك» یعنی «والدین بهشت و جهنم تو اند» منظور آن که بهشت در رضای ایشان و جهنم در نارضایی ایشان است (قس: ترمذی، ج ۶ ص ۱۵۸).^۶

چنان که در آغاز این نوشته متذکر شدم آنچه در شاهنامه بصورت پراکنده از احادیث نبوی هست منحصر به همین چند فقره نمی شود بلکه دامنه کار وسیعتر از این است.

سی ام آذرماه ۱۳۶۹

کتابخانه، دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

زیرنویسها:

۱ - ابوزکریا یحیی بن معین بن عون بن زیاد المری البغدادی (۱۵۸ - ۲۳۳ هـ / ۷۷۵ - ۸۴۸) از ائمه حدیث بود که در شناختن روایان احادیث حرفش حجت است چه جمال الدین ابی الحجاج یوسف المرزی در ترجمه امام احمد بن محمد حنبل از قول هلال بن العلاء الرقی می نویسد که خداوند به وجود چهار کس بر امت اسلام منت نهاد: احمد بن حنبل بواسطه پافشاریش علی رغم شکنجه و آزار و محنت، شافعی بواسطه مساعیش در فقه، ابسن سلام بواسطه کوششهایش در تفسیر احادیث غریبه و یحیی بن معین بواسطه آن که احادیث دروغین را از سنت رسول الله بیرون راند (المرزی، ج ۱ ص ۴۶۳).

۲ - روشن است که متن حدیث در اصل «کتاب حقه» بوده است نه «کتاب حظه» آن چنان که در متن مغلوپ چاپی آمده است. «کتاب حظه» که حتماً غلط مطبعی است یا سهل انگاری مصحح کما این که الجبیلانی (ف ۳۳۴ هـ) در هدایة الکبری، باب دوم موسوم به باب امیرالمؤمنین می نویسد: «و القایه امیرالمؤمنین... باب حقه... دابة الارض... سفينة النجاة» (الجبیلانی ۱۹۸۶، ص ۹۳-۹۴؛ و قس ابن حجر عسقلانی ۱۹۵۲، ج ۱ ص ۳۷۳).

۳ - جز او علمای دیگری هم انواع مختلفه روایات این حدیث را ذکر کرده اند (ابن شاذان، ص ۱۶۷؛ علی بن طاووس الحلّی، ص ۶۰۳، ۶۲۰ - ۶۲۱؛ قس، ج ۱، ص ۶۳۰، البحرانی، ص ۲۳۷ - ۲۴۰؛ ابن بابویه، ص ۳۰۸؛ الطبرانی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ حاکم، ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۶۵۵؛ الهندی، ۱۹۶۹، ج ۶ ص ۹۲؛ الجوینی، ج ۲، ص ۲۴۲ - ۲۴۹؛ شیخ طوسی، ج ۲ ص ۹۶ و ۱۲۷، ۱۳۹) جز اینها الخوارزمی در فصل ششم از مقتل و صاحب مجمع الزوائد و الذهبی در میزان الاعتدال و ابن مغازلی در مناقبش و ابونعیم در حلیة الاولیاء و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و الدولابی در کتاب الکنی و الاسماء و بسیاری دیگر از علمای عسامة و خاصه که نام و نشان را مصحح فرآوند السمطین در حواشی عالمانه خود بر آن کتاب بنمست داده است این حدیث را ذکر کرده اند.

- ۴ - روایتی نقل شده است در باب گویا أسید بن حضیر و عباد بن بشر، از اصحاب رسول الله که چون در شب تاریک می رفته اند جلوی رویشان نوری می درخشیده است تا مسیرشان را بتوانند دید. این روایت در بسیاری از کتب مهتمه حدیث من جمله در صحیح بخاری قسمت علامات النبوة آمده است (ناصف، ج ۳، ص ۳۰۴).
- ۵ - کلیات عید زاکانی، تصحیح پرویز اتابکی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۳، ص ۲۷۰.
- ۶ - از دوست محترم آقای علی حسن که در غلط گیری مقاله به بنده کمک کرده اند متشکرم.

منابع و مأخذ:

- الأربلی، علی بن عیسی (قرن هفتم هـ) کشف الغمة فی معرفة الاممه، تصحیح آقا سید ابراهیم میانجی، تبریز ۱۳۸۱ هـ، سه جلد.
- الاطرابلسی، خثیمه بن سلیمان القرشی (۲۵۰ - ۳۴۳)، من حدیث خثیمه بن سلیمان القرشی الطرابلسی، دراسة و تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۴۰۰/۱۹۸۰
- البحرانی، هاشم ابن سلیمان (ف ۱۶۹۵ میلادی). غایة المرام فی حجة الخصام عن طریق الخاص والعام، بیروت ۱۹۶۸.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (ف ۲۳۵)، الكتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق مختار احمد الندوی، بمبئی ۱۴۰۲/۱۹۸۲، پانزده جلد.
- ابن الجنید، محمد بن احمد (ف ۳۱۸)، سوالات ابن الجنید لیحیی بن قعین، تصحیح النوری و محمد خلیل، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰
- ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین (ف ۳۸۱)، اعالی الصدوق، تصحیح سید محمد مهدی الموسوی الخراسانی، نجف، ۱۳۸۹/۱۹۷۰.
- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ)، فتح الباری بشرح البخاری، طبع قاهره ۱۳۷۸/۱۹۵۲، هفده جلد.
- ابن شاذان، محمد بن احمد بن علی بن الحسن القمی (اواخر قرن چهارم تا میانه قرن پنجم هجری)، مآنه منقبة من مناقب امیر المؤمنین والائمة من ولده، تحقیق نبیل رضا علوان، بیروت، ۱۴۰۹/۱۹۸۸.
- ابن قتیبه (۲۱۳ - ۲۷۶)، عیون الاخبار، قاهره، طبع دوم از روی چاپ دارالکتب ۱۹۶۳، چهار جلد در دو مجلد.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی (۲۰۷ - ۲۷۵)، سنن ابن ماجه، بتصحیح محمد فواد عبدالباقی، قاهره ۱۹۷۲، دو جلد.
- ابو حیان توحیدی (۴۱۵ هـ)، البصائر والذخائر، تحقیق و داد القاضی، بیروت ۱۹۸۴، ده جلد.
- ابوسعبد، احمد، معجم التراکیب والعبارات الاصطلاحیة العربیة القدیم منها والمؤلّد، بیروت ۱۹۸۷.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله الاصفهانی (ف ۴۳۰)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷ ده جلد.
- انصاری القرطبی، محمد بن احمد (ف ۱۲۷۳)، فهارس الجامع الاحکام القرآن، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
- السیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۳۸۴ - ۴۵۸)، کتاب ما ورد فی حیاة الانبیاء بقصد وفاتیهم، تحقیق شیخ عامر احمد حیدر، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- _____، دلائل النبوة، تعلق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵، هفت جلد.
- الترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹ هـ)، سنن الترمذی، حمص، ۱۹۶۶، نه جلد.
- الثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل النیشابوری (۳۵۰ - ۴۲۹)، ثمار القلوب فی المضاف و

- المسئوب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴/۱۹۶۵.
- _____، التمثیل والمحاظرة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوة، قاهره، ۱۳۸۱/۱۹۶۱.
- الجنیلانی، ابوعبدالله الحسین بن حمدان الخصبی (فوت ۳۳۴ هـ)، الهدایة الکبری، بیروت، طبع اول، ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
- الجورقانی، حسین ابن ابراهیم، (ف ۱۱۴۸ میلادی)، الاباطیل والمناکیر والصحاح والمشاهیر، تحقیق وتعلیق عبدالرحمن عبدالجبار الفریوایی، بنارس، ۱۹۸۳، دو جلد.
- الجوینی، ابراهیم بن محمد (۶۴۴ - ۷۳۰)، فرائد السمطین، بتحقیق وتعلیق شیخ محمد باقر المحمودی، بیروت ۱۳۹۸/۱۹۷۸، دو جلد.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه (۳۱۱ - ۴۰۵)، فهرس احادیث و آثار المُستدرک علی الصحیحین، إعداد محمد سلیم ابراهیم سماره و دیگران، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶، دو جلد.
- رجائی، احمد علی، «سخن فردوسی درباره فلسفه اولی پیش از کانت»، مجموعه سخنرانیهای دومین جشن طوس، تهران ۲۵۳۵، صص ۱۵ - ۳۳.
- _____، احمد علی، «مذهب فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، بهار ۱۳۳۸، ج ۱۰، ش ۱، صص ۱۱۴ - ۱۰۵.
- رضازاده شفق، «فردوسی از لحاظ دینی»، هزاره فردوسی، تهران، ۱۳۲۲، صص ۱۶۷ - ۱۷۲.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (ف ۹۱۱)، الزوض الانیق فی فضل الصّدیق، تحقیق الشیخ عامر احمد حیدر، قاهره؟، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- الشجری، یحیی بن الحسین (۴۱۲ - ۴۹۹ هـ/ ۱۰۲۱، ۱۱۰۵ م)، کتاب الامالی، معروف به امالی الخمیه، قاهره ۱۳۷۶ هـ/ ۱۹۵۶ دو جلد در یک مجلد.
- شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن الطاهر (ف ۴۳۶ هـ)، امالی سید المرتضی، بتصحیح وتعلیق سید محمد بدرالدین العسائی الحلّبی، طبع اول، قاهره ۱۳۲۵/۱۹۰۷، دو جلد در یک مجلد.
- الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک بن مُخلد (ف ۲۸۷)، کتاب السنة ومعها ظلال الجنة فی تخریج السنة، دمشق ۱۹۸۰/۱۴۰۰ دو جلد.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن (ف ۴۶۰)، امالی الشیخ الطوسی، بتصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، نجف ۱۳۸۴/۱۹۶۵، دو جلد.
- شیرانی، محمود، «فردوسی کا مذهب»، مقالات حافظ محمود شیرانی، لاهور ۱۹۶۸، ج ۴، صص ۴۳۷ - ۴۵۰.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران ۱۳۵۱.
- _____، «شعوبیت فردوسی»، مهر، سال دوم، ۱۳۱۳، صص ۶۱۹ - ۶۲۳.
- طاوس الحلّی، رضی الدین علی (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ)، الیقین باخت باختصاص مولانا علی بأمرة المؤمنین، تحقیق الانصاری، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۱۰.
- الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب (ف ۳۶۰)، المعجم الصغیر، تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه ۱۳۸۸/۱۹۶۸، دو جلد.
- المجَلونی (ف ۱۱۶۲)، کشف الخفاء ومُرئیل الالباس عما اشهر من الاحادیث علی السنة الناس، تصحیح احمد قلاش حلب (بی تاریخ) دو جلد.
- فردوسی، شاهنامه، بکوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک و کالیفرنیا، ۱۹۸۹ - ۱۹۹۰.
- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو.
- فروزانفر، بدیع الزمان، «سبب اصلی عدم پیشرفت فردوسی در دربار غزنه»، مجموعه مقالات و اشعار، بکوشش زرین کوب و مجیدی، تهران ۱۳۵۱، صص ۵۹ - ۶۴.

_____، «فردوسی»، مجموعه مقالات و اشعار، بکوشش زرین کوب و مجیدی، تهران ۱۳۵۱، صص ۱۰۷ -

۱۳۳ -

القرطبی، ابوالعباس احمد بن عمر (۵۹۸ - ۶۵۶)، تلخیص صحیح الامام مسلم، تحقیق رفعت فوزی و احمد محمود الخولی، قاهره ۱۴۰۹/۱۹۸۸، دو جلد.

قمی، حاج شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، بیروت، دو جلد (بی تاریخ).

کلینی، محمد بن یعقوب (ف ۳۲۸/۳۲۹)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش. طبع دوم، چاپ چهارم، هشت جلد (شامل اصول و فروع و روضه کافی).

مالک ابن انس (۹۳ - ۱۷۹ ه)، الموطاء، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره ۱۳۵۹/۱۹۴۰، دو جلد.

محیط طباطبائی، محمد، «چند نکته درباره فردوسی و شاهنامه»، مجموعه سخنرانیهای نخستین جشن طوس، تهران ۲۵۳۴، صص ۱۷۱ - ۱۷۷.

_____، «دین و مذهب فردوسی»، مجموعه سخنرانیهای سومین جشن طوس، تهران ۲۵۳۶، صص

۲۳۳ - ۲۴۱.

_____، «عقیده دینی فردوسی»، مهر (مهر و آبان) ۱۳۱۳، ج ۲، ش ۶/۵، صص ۶۳۵ - ۶۷۳.

المزنی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف (۶۵۴ - ۷۴۲)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، ۱۹۸۰/۱۴۰۰، چهارده جلد.

الشیخ المفید، محمد بن النعمان (ف ۴۱۳)، الارشاد، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.

_____، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات بانضمام شرح عقائد الصدوق أو تصحیح الاعتقاد،

بتصحیح سید هبة الدین شهرستانی و حاج عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۲۳ شمسی.

مهدوی دامغانی، احمد، «نظری به عدد ۷۳ در حدیث تفرقه»، بغما، امرداد ۱۳۴۳، جلد ۱۷، ش ۵، صص

۲۰۹ - ۲۱۳.

ناصر، الشیخ منصور علی، التاج الجامع الاصول فی احادیث الرسول، قاهره، ۱۹۶۸، پنج جلد.

نظامی عروضی، چهارمقاله، بتصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، (از روی چاپ بریل) ۱۳۲۷/۱۹۰۹.

قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران ۱۳۶۵، دو جلد.

الهندی، علی بن عبدالملک حسام الدین بن قاضی خان القاذری الشاذلی الهندی (۸۸۸-۹۷۵ / ۱۴۸۳-۱۵۶۷)،

کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بتصحیح شیخ بکری حیاتی و شیخ صفوة الصفا، حلب، ۱۳۹۷/۱۹۷۷، هجده جلد.

_____، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال بهامش مستند الامام احمد بن حنبل، بیروت ۱۹۶۹، شش جلد.

Ananiasz Zajaczkowski, *le Traité Iranien de l'Art Militaire Adāb al Harb wa-š-šagā'a du XIII^e Siecles*, Warszawa, 1969.

چاپ عکسی نسخه خطی آداب الحرب، موزه بریتانیا.